

قدرت‌یابی گروه‌های راست افراطی در اروپا؛ علل و پیامدها

محمد رضا مجیدی^۱

دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

عزیزالله حاتم زاده

دانشجوی دکتری روبرو بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۱۹ - تاریخ تصویب: ۹۳/۱۱/۲۰)

چکیده

پس از جنگ جهانی دوم، مردم و دولت‌های اروپایی از گروه‌های راست‌گرای افراطی روی‌گردان شدند و فعالیت این گروه‌ها نیز غیرقانونی اعلام شد. با این حال، در طول دهه اخیر شاهد تقویت پایگاه اجتماعی این احزاب قدرت‌یابی سیاسی آن‌ها در کشورهای مختلف اروپایی هستیم. قدرت‌یابی این گروه‌ها در کشورهای اروپایی از عوامل گوناگونی ناشی شده است و به نوبه خود می‌تواند پیامدهای مهمی برای کشورهای اروپایی و به ویژه اتحادیه اروپا در پی داشته باشد. در این مقاله سعی می‌شود تا به مهمترین علل و پیامدهای قدرت‌یابی گروه‌های راست‌گرای افراطی در کشورهای اروپایی پرداخته شود. بر اساس یافته‌های تحقیق، در زمینه علل قدرت‌یابی راست‌های افراطی به نظر می‌رسد که موضوعاتی مانند مهاجرت و بحران اقتصادی نقش مهمی را ایفاء کرده‌اند. در رابطه با پیامدهای قدرت‌یابی این گروه‌ها، تشدید مهاجرت‌سبزی از یک سو، و تقویت مخالفت‌ها و بدبینی به روند همگرایی اتحادیه اروپا از سوی دیگر از اهمیت بیشتری برخوردار هستند.

واژگان کلیدی

اتحادیه اروپا، راست افراطی، مهاجرت، بحران اقتصادی، ناسیونالیسم

مقدمه

قدرت‌یابی گروه‌های راست‌گرا در برخی کشورهای اروپایی مانند آلمان، ایتالیا و اسپانیا در سال‌های بین دو جنگ جهانی، از مهمترین عواملی بود که به شروع جنگ جهانی دوم دامن زد و خسارات جبران‌ناپذیری را بر کشورهای اروپایی وارد آورد. بنابراین، پس از پایان جنگ جهانی دوم، مردم به نوعی با دیده نفرت و انزجار به این گروه‌ها می‌نگریستند. اگرچه پس از پایان جنگ، راست‌گرایان افراطی دیگر مانند گذشته فعالیت نداشتند؛ اما معدود گروه‌هایی که در این زمینه فعال بودند، با عدم استقبال مردم و در برخی موارد پیگیری و مجازات از سوی دولت‌های خود مواجه بودند. حتی در برخی کشورها (مانند آلمان) فعالیت این گروه‌ها و استفاده از نمادهای آن‌ها غیرقانونی اعلام شد. از سوی دیگر، اروپا پس از جنگ جهانی دوم در مسیر همگرایی و اتحاد حرکت کرده است که با آمیزه‌های گروه‌های راست‌گرای افراطی مبنی ملی‌گرایی شدید و تاکید بر برتری نژادی در تضاد بود. بنابراین، این اتحادیه نیز همواره سعی کرده است از قدرت‌یابی مجدد این گروه‌ها و بازگشت اروپا به گذشته جلوگیری کند. در طول دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم تا کنون، همواره در بین مردم و دولت‌های اروپایی این بیم و امید وجود داشته است که مبادا اروپا بار دیگر در دام گروه‌های راست‌گرای افراطی بیافتد.

اما قدرت‌یابی گروه‌ها و احزاب راست‌گرای افراطی و تقویت پایگاه اجتماعی - سیاسی آن‌ها در بسیاری از کشورهای اروپایی به ویژه در طول یک دهه اخیر بر کسی پوشیده نیست. تعداد گروه‌ها و احزاب راست‌گرا، حوزه‌های فعالیت آن‌ها، سطح حمایت اجتماعی از آن‌ها، میزان کرسی‌ها و پست‌های سیاسی و پارلمانی و همچنین تمایل آن‌ها به اعمال خشونت در سال‌های اخیر در کشورهای اروپایی افزایش یافته است. این موضوع نگرانی‌ها را در سطح سیاسی و آکادمیک در پی داشته است و بسیاری نگرانند که قدرت‌یابی مجدد گروه‌های راست‌گرا دستاوردهای اتحادیه اروپا را پس از چند دهه به نابودی بسپارد و بار دیگر این قاره را در تفرقه، دشمنی و جنگ فرو ببرد. سوالی که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود این است که قدرت‌یابی گروه‌های راست‌گرای افراطی در کشورهای اروپایی در سال‌های اخیر از چه عواملی نشأت گرفته و چه پیامدهایی به دنبال خواهد داشت؟

فرضیه تحقیق این است که، با توجه به ماهیت و سابقه گروه‌های راست‌گرای افراطی در اروپا، به نظر می‌رسد عواملی مانند مهاجرت و بحران اقتصادی تاثیر فراوانی در قدرت‌یابی مجدد این گروه‌ها ایفاء نموده‌اند. از سوی دیگر، قدرت‌یابی مجدد این گروه‌ها، که همواره مهاجران را دشمن خود معرفی کرده‌اند، می‌تواند باعث تشدید مهاجرت‌ستیزی در کشورهای اروپایی گردد. علاوه بر این، تاکید این گروه‌ها بر ملی‌گرایی و "دیگر" ستیزی می‌تواند باعث

افزایش مخالفت‌ها با اتحادیه اروپا و تقویت گرایش‌های واگرایانه در بین کشورهای عضو گردد.

ساختار مقاله بر سه بخش استوار است؛ ابتدا به موضوع قدرت‌یابی گروه‌های راست‌گرای افراطی در کشورهای اروپایی در سال‌های اخیر پرداخته می‌شود و مصادیق آن ارائه می‌گردد. بخش دوم به بررسی علل قدرت‌یابی مجدد این گروه‌ها می‌پردازد که دو عامل مهاجرت و بحران اقتصادی را مورد بحث قرار می‌دهد. در بخش سوم، پیامدهای احتمالی قدرت‌یابی گروه‌های راست‌گرا در دو زمینه مهاجرت‌ستیزی و مخالفت با اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. قدرت‌یابی گروه‌های راست افراطی در اروپا

طیف گسترده‌ای از احزاب و گروه‌های سیاسی در اروپا فعالیت می‌کنند. احزاب کمونیسم، سوسیالیسم، سبزها، لیبرالیسم، دموکرات مسیحی، محافظه کار و راست افراطی از مهمترین گروه‌های سیاسی در اروپا هستند (Ware, 1996: 22). با وجود این که میزان محبوبیت و قدرت سیاسی این احزاب در نوسان است، احزاب راست افراطی و قدرت‌یابی آن‌ها در سال‌های اخیر با نگرانی و حساسیت بیشتری مورد بررسی قرار می‌گیرند.

با گذشت بیش از شش دهه از پایان جنگ جهانی دوم، جناح راست رادیکال (radical-right-wing) و احزاب و جنبش‌های بیگانه ستیز و به‌شدت ناسیونالیست، بار دیگر به عرصه سیاسی اروپا باز گشته‌اند. امروزه حتی کشورهایی مانند هلند و بلغارستان که همواره فاقد چنین گروه‌های بوده‌اند، شاهد الگویی مشابهی مانند سایر کشورهای اتحادیه اروپا هستند. احزاب راست‌گرای افراطی در اروپای معاصر طیف وسیعی را در بر می‌گیرند و نمی‌توان همه آن‌ها را به یک دید نگاه کرد. به عنوان مثال نمی‌توان تنها مهاجرت و مهاجران را عامل قدرت‌یابی این گروه‌ها دانست زیرا در برخی کشورهای اروپای شرقی و مرکزی نیز که تازه به عضویت اتحادیه اروپا درآمده‌اند و برخلاف کشورهای اروپای غربی که مهاجرت در قدرت‌یابی احزاب راست نقش مهمی دارد، در این کشورها بحث مهاجرت چندان موضوعیت ندارد، شاهد قدرت‌یابی گروه‌های راست و افراطی هستیم. در واقع باید گفت که گروه‌های متنوع راست‌گرا از لحاظ ایدئولوژیکی و سازمانی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا در حال شکل‌گیری هستند.

حتی ارائه یک تعریف واحد از احزاب راست افراطی کار آسانی نیست؛ از اصطلاحات مختلفی مانند پوپولیست، نوملی‌گرا، راست افراطی و راست تندرو برای توصیف این احزاب در اروپا استفاده می‌شود. برخی از آن‌ها به طور مستقیم تحت تاثیر روشنفکران فاشیست دهه

۱۹۳۰ قرار دارند، در حالیکه برخی دیگر هیچ نوع علقه‌ای بر این پیشینه ندارند و حتی از نبود دموکراسی مستقیم در دموکراسی‌های پارلمانی انتقاد می‌کنند. برخی از این احزاب، برنامه‌هایی برای ارتقاء اقتصاد بازار آزاد دارند، در حالیکه برخی دیگر مخالف این دیدگاه به ویژه در حوزه تجارت بین‌الملل هستند (Vander Brug and Fennema, 2006). دلیل نومی‌گرا نامیدن برخی از این احزاب این است که خواستار ظهور مجدد ملی‌گرایی هستند و تحولات جهانی و فراملی اخیر در سطح اروپا را در قالب اتحادیه اروپا به چالش می‌کشند. از اصطلاح پوپولیسم نیز برای توصیف احزاب راست افراطی استفاده می‌شود زیرا راهبرد سیاسی آن‌ها دسترسی به گروه‌های مرجع به عنوان نمایندگان مردم است (Gingrich and Banks, 2006).

از سوی دیگر، زمینه‌ها و روند تاریخی شکل‌گیری بعضی از این احزاب نیز متفاوت است. میراث راست افراطی در کشورهایمانند ایتالیا و اتریش دارای بنیان‌های ملی‌گرایانه است. به عنوان مثال، حزب آزادی اتریش در سال ۱۹۵۶ با ائتلاف ملی‌گرایان و لیبرال‌ها تشکیل شد. در خصوص جبهه ملی فرانسه نیز می‌توان این موضوع را مشاهده کرد؛ سازمان و شبکه‌هایی این حزب را تشکیل دادند که بقایای ملی‌گرایان دوره استعمارزدایی بودند (Mudde, 2011). در مقابل، برخی احزاب راست افراطی در کشورهایمانند هلند، آلمان، بریتانیا و سوئد برپایه شبکه‌های کوچکی از گروه‌های تندرو استوار و ساخته شده‌اند؛ گروه‌هایی که آشکارا از نازیسم و فاشیسم حمایت می‌کنند. به عنوان مثال، دموکرات‌های سوئد که در سال ۱۹۸۸ عرصه سیاسی سوئد ظهور کردند از جنبش سوئد را سوئدی نگه دارید (Keep Sweden Swedish) متولد شد و بر برتری سفیدپوستان تکیه می‌کند (Art, 2011). سایر احزاب راست افراطی مانند حزب خلق دانمارک (Danish People's Party)، حزب پیشرفت نروژ (Progress Party) و حزب خلق سوئیس (Swiss People's Party) چندان ارتباطی به دیدگاه‌های فاشیستی و ملی‌گرایانه ندارند و تنها به عنوان حرکت‌های اعتراضی و یا در نتیجه تحول در احزاب ظهور کرده‌اند. به عنوان مثال، در نروژ و دانمارک این احزاب ابتدا به عنوان احزاب معترض به مالیات‌ها رشد کردند. اما به مرور زمان و پس از دهه ۱۹۸۰، این احزاب بیشتر بر موضوعاتی مانند هویت ملی و مهاجرت تأکید دارند (Goodwin et al, 2012:17).

در اروپای مرکزی و شرقی نیز احزاب راست افراطی به عنوان یک پدیده پساکمونیستی ظهور کردند و بیشتر بر موضوعاتی مانند فساد اقتصادی، اقلیت‌ها، و گسترش اتحادیه اروپا تمرکز کرده‌اند. این احزاب، احزابی تمامیت‌خواه هستند و توانسته‌اند به بسیج افکار عمومی برضد اتحادیه اروپا و همچنین اقلیت‌های قومی به ویژه کولی‌ها پردازند. در نهایت می‌توان به گروهی دیگر از احزاب راست افراطی اشاره کرد که در سال‌های اخیر در برخی کشورهای

اروپایی ظهور کرده‌اند و هیچ‌گونه سابقه و پیشینه‌ای ندارند. حزب آزادی در هلند نمونه بارز این گونه احزاب است که در سال ۲۰۰۵ توسط گِیرت وایلدِرز (Geert Wilders) تأسیس شد.

جدول ۱. گونه شناسی احزاب راست افراطی در کشورهای اروپایی

بنیان‌های شکل‌گیری	کشور	حزب راست‌گرای افراطی
بنیان‌های ملی‌گرایانه	اتریش	حزب آزادی
	بلژیک	حزب منافع فلاندرها
	فرانسه	جبهه ملی
جنبش‌های اعتراضی	ایتالیا	اتتلاف ملی، لیگ شمال
	دانمارک	حزب مردم
	فنلاند	فنلاندی‌های راستین
	نروژ	حزب پیشرو
سیاست نظامی‌گری و اقتدارگرایی پساکمونیستی (اروپای مرکزی و شرقی)	سوئیس	حزب مردم
	بلغارستان	اتحادیه ملی
	چک	مجمع جمهوری‌خواهان، حزب جمهوری‌خواه چک اسلواکی
	مجارستان	جنبش برای مجارستان بهتر (جوبیک)، حزب زندگی و عدالت مجارستان
	لتونی	جنبش خلق
	لهستان	مجمع خانواده‌های لهستانی
	رومانی	حزب رومانی بزرگ
	اسلواکی	حزب ملی اسلواکی
	اسلونی	حزب ملی اسلونی
	احزاب جدید	هلند
سوئد		حزب دموکراسی جدید
بلژیک		جبهه ملی
افراط‌گرایی فرهنگی	آلمان	حزب جمهوری‌خواهان، حزب دموکراتیک ملی آلمان، اتحادیه مردمی آلمان
	هلند	حزب دموکرات‌های میانه
	سوئد	حزب دموکرات‌های ملی، حزب دموکرات‌های سوئدی
	انگلیس	حزب ملی بریتانیا، جبهه ملی

(Langenbacher and Schellenberg, 2011: 44)

هرچند می‌توان از اصطلاحات مختلفی برای توصیف این احزاب استفاده کرد، و با وجود این که زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری این احزاب در کشورهای مختلف متفاوت است، اما چند ویژگی و خصیصه مشترک در بین اکثر احزاب راست‌گرای افراطی وجود دارد که در این تحقیق شعی شده است تا با تکیه بر این ویژگیها، احزاب راست افراطی به عنوان یک مجموعه

واحد و یکپارچه مورد بررسی قرار گیرند. به عنوان مثال، موضوع مهاجرت و مقابله با آن محور و کانون اصلی خانواده احزاب راست افراطی در اروپا محسوب می‌شود. دشمن‌تراشی یکی دیگر از ویژگی‌هایی است که در بین این احزاب مشترک است. در واقع، غالب این احزاب نخبگان سیاسی و مهاجران به ویژه مهاجران مسلمان را دشمنان خود می‌دانند. همچنین احزاب راست افراطی مخالف روند همگرایی اروپا هستند و تقریباً همه آن‌ها از تحولات ناشی از بحران اقتصادی متأثر شده‌اند. این ویژگی‌های مشترک باعث شده است تا علی‌رغم وجود تفاوت‌های گسترده در بین احزاب راست‌گرای افراطی در کشورهای اروپایی، در این تحقیق همه آن‌ها به عنوان یک مجموعه منسجم و یکپارچه مورد بررسی قرار گیرند.

بعد از جنگ جهانی دوم، حمایت یا عضویت در احزاب راست افراطی در بسیاری از کشورهای اروپایی یک تابو محسوب می‌شد. اما با گذر زمان و کمرنگ شدن خطرات این جنگ، احزاب دست راستی با استفاده از شعارهای ایجاد رفاه اقتصادی و تلفیق آن‌ها با ملی‌گرایی توانستند جایگاه قابل توجهی را در ساختار سیاسی کشورهای اروپایی به دست آورند. اروپا در سال‌های اخیر شاهد موفقیت بسیاری از احزاب راست افراطی در انتخابات ملی، پارلمانی و حتی در سطح اتحادیه اروپا بوده است. حزب اسلام‌ستیز آزادی در هلند ۱۵/۵ درصد آرای پارلمان و حزب جوبیک (Jobbik) ۱۶/۷ درصد آرای پارلمان مجارستان را در سال ۲۰۱۰ به دست آورده‌اند. در سوئد نیز که برای سال‌های متمادی از حضور احزاب پوپولیست در امان بود، حزب دموکرات‌های سوئدی توانست در سال ۲۰۱۰ به عنوان تنها حزب مهاجرستیز، نمایندگان خود را وارد پارلمان این کشور کند. در آوریل ۲۰۱۱ نیز فنلاندی‌های راستین (True Finnes) توانستند ۱۹ درصد آرا را در پارلمان این کشور به خود اختصاص دهند. جدیدترین مورد درباره قدرت‌یابی گروه‌های راست‌گرای افراطی، انتخابات پارلمان یونان در ژوئن ۲۰۱۲ بود. در این انتخابات، حزب راست‌گرای افراطی طلوع طلایی (Golden Dawn) ۶,۹ درصد آرا و ۱۹ کرسی را از ۳۰۰ کرسی پارلمان یونان به دست آورد (Goodwin et al, 2012:19).

احزابی مانند ائتلاف جنبش‌های ملی اروپا (Alliance of European National Movements) در مجارستان، جبهه ملی (National Front) در فرانسه، شعله سه رنگ (Tricolor Flame) در ایتالیا، دموکرات‌های ملی (National Democrats) در سوئد و جبهه ملی در بلژیک با اقبال بیشتری از سوی شهروندان خود روبرو شده‌اند. احزاب راست افراطی هم‌اکنون سیاست جدیدی را در پیش گرفته‌اند؛ این احزاب با معرفی رهبران جوان، کاریزماتیک و تحصیل‌کرده درصدد بهبود جایگاه خود در میان شهروندان اروپایی هستند و از فناوری‌های جدید مانند وب‌سایت، فیس‌بوک و توئیتر استفاده می‌کنند. به عنوان مثال، وب‌سایت جبهه ملی فرانسه دارای

بخش‌های متعددی به زبان انگلیسی است که بیانگر تلاش آن‌ها برای معرفی خود به عنوان الگویی برای سایر هم‌تایان خود در سایر کشورهاست. این احزاب، علاوه بر موفقیت در برخی انتخابات پارلمانی، به شیوه‌های دیگری نیز در حال افزایش قدرت خود هستند. آن‌ها بر سیاست‌گذاری‌ها تأثیر می‌گذارند، خواسته‌های خود را بر سیاستمداران تحمیل می‌کنند و ایستارهای اجتماعی را تغییر می‌دهند. به طور خلاصه می‌توان گفت که آن‌ها مواضع افراطی سنتی خود را بر جوامع خود تحمیل می‌کنند. در حقیقت، به رغم وجود تفاوت‌های میان احزاب راست افراطی در اروپا، همه آن‌ها در تلاش برای تغییر سیاست‌های کشور متبوع خود در حوزه‌هایی مانند مهاجرت، مذهب و فرهنگ ملی با یکدیگر اشتراک نظر دارند (Goodwin et al, 2012:119).

اما قدرت‌یابی احزاب راست‌گرای افراطی به افزایش پایگاه اجتماعی و قدرت سیاسی آن‌ها محدود نمی‌شود؛ تشویق و تحریک شهروندان به اعمال خشونت یکی از موضوعاتی است که نگرانی‌ها را در ارتباط با قدرت‌یابی گروه‌های راست‌گرا برانگیخته است. حملات صورت گرفته توسط آندرس برویک (Anders Breivik) در تاریخ ۲۲ جولای ۲۰۱۱ در کشور نروژ و کشف یک گروه نئونازی در سال ۲۰۱۱ در کشور آلمان که مسئول قتل‌های بسیاری در این کشور بود، بار دیگر زنگ‌های هشدار را در خصوص ظهور مجدد گروه‌های راست افراطی برای کشورهای اروپایی به صدا درآورد. همچنین، اقدامات خشونت‌آمیز هواداران حزب طلوع تلایی در کشور یونان و نژادپرستی مفرط اعضای آن نگرانی بسیاری از شهروندان یونانی را برانگیخته است.

۲. دلایل قدرت‌یابی احزاب راست افراطی

به دنبال افزایش قدرت گروه‌های راست‌گرای افراطی در اروپا و نگرانی‌ها در این زمینه، در طی چند سال اخیر توجه فزاینده‌ای به بررسی علل و زمینه‌های قدرت‌یابی مجدد این احزاب صورت گرفته است. در میان محافل دانشگاهی، سیاسی و رسانه‌ای نیز مباحث گسترده‌ای درباره علل این موضوع مطرح شده است. در این بخش از مقاله سعی خواهد شد به بررسی مهمترین علل قدرت‌یابی گروه‌های راست افراطی بپردازیم. اگرچه علل متعددی را در این زمینه می‌توان نام برد، اما از آنجایی که موضوع مهاجرت و بحران اقتصادی اروپا در سال‌های اخیر هم از اهمیت بیشتری برخوردار هستند و هم به طور مشترک همه گروه‌های راست‌گرای افراطی را تحت تأثیر قرار داده‌اند، به توضیح این دو موضوع می‌پردازیم.

۱.۲. مهاجرت

ظهور احزاب راست در سال‌های اخیر در کشورهای اروپایی تا حدودی نیز متأثر از حضور مهاجران بوده‌است. در واقع، که موج جدید ظهور احزاب راست افراطی واکنشی به پدیده مهاجرت گسترده به کشورهای اروپایی بوده است (Mude, 2012: 9). با توجه به نارضایتی عمومی در بین مردم هر کشور نسبت به مهاجران احزاب راست‌گرای افراطی تلاش می‌کنند تا از این موضوع به سود خود استفاده ببرند. این احزاب تلاش می‌کنند تا با پیوند زدن مشکلات و مسائل اجتماعی و اقتصادی به مهاجران و موظف ساختن آن‌ها به پذیرش آداب و رسوم کشورهای میزبان، نظر رای‌دهندگان را به خود جلب کنند. این احزاب به دنبال ۱۱ سپتامبر، از احساس ترس و آسیب‌پذیری حاصل از حملات تروریستی در بخش‌های مختلف جهان بهره بردند و مسلمانان را، که بخش عمده مهاجران در کشورهای اروپایی را تشکیل می‌دهند، به عنوان تهدیدی علیه امنیت و ارزش‌های کشورهای اروپایی معرفی کردند. برخی کارشناسان بر این باورند که تداوم مهاجرت به اروپا و پررنگ شدن حضور مسلمانان دستاویزی برای احزاب راست افراطی و پیروزی آنها در انتخابات پارلمانی کشورهایی همچون سوئد، نروژ، فنلاند، مجارستان، ایتالیا، دانمارک، هلند شده است. به عنوان مثال، در انتخابات آوریل ۲۰۱۱ در فنلاند، حزب فنلاندی‌های حقیقی با اعلام سیاست‌های مهاجرتی خود توانست با کسب ۱۹ درصد آرا خود را به عنوان سومین حزب در این انتخابات معرفی کند (Laurence and Vaisse, 2011).

جبهه ملی فرانسه و حزب آزادی در هلند نیز همواره از وجود احساسات ضد مهاجران در این دو کشور برای افزایش آرای خود در انتخابات استفاده کرده اند. به عنوان مثال، حزب آزادی هلند همواره ادعا می‌کند که ریشه های ایدئولوژیکی این حزب به ایده‌های عصر روشنگری بازمی‌گردد و همواره از این ایده‌ها و اصول در برابر مهاجران دفاع می‌کند. این حزب که تنها ۵ سال از زمان تاسیس آن می‌گذرد با استفاده از شعارهای ضد مهاجرتی و اسلام ستیزانه توانست رتبه سوم را در انتخابات سال ۲۰۱۰ به خود اختصاص دهد.

در حقیقت، تحول جدیدی که در خصوص احزاب راست افراطی در اروپا صورت پذیرفته این است که این احزاب توانسته‌اند در بسیاری از موارد سایر گروهها، حتی احزاب چپ و متمایل به میانه را نیز به اهداف خود نزدیک کنند و از مولفه‌های هویت به عنوان عاملی وحدت‌ساز با سایر احزاب استفاده کنند (Guibernau, 2010: 16).

۲.۲. بحران اقتصادی

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که بحران اقتصادی کنونی به ظهور و قدرت‌یابی بیشتر احزاب راست افراطی منجر خواهد شد. آن‌ها به موفقیت‌های حزب جبهه ملی در فرانسه و حزب

طلوع طلایی در یونان اشاره می‌کنند. اگرچه موضوعاتی مانند مرزها و مهاجرت از دیرباز مورد توجه کشورهای اروپایی قرار داشته است، اما اثرات بحران اقتصادی و اتخاذ سیاست‌های ریاضتی از سوی دولت‌های اروپایی موجب شده است که اقبال بیشتری به برنامه‌ها و شعارهای احزاب راست افراطی بشود (Bridge, 2012). در جوامع اروپایی جوانانی که از شرایط شغلی و مالی مناسبی برخوردار نیستند، استقبال بیشتری از برنامه‌های گروه‌های راست افراطی مبنی بر مهاجرت‌ستیزی داشته‌اند. در واقع، این گروه‌ها بر این باور هستند که دولت بیش از آن‌ها به اقلیت‌ها توجه می‌کند. بنابراین، افرادی که دارای تحصیلات پایین هستند و در مناطق محروم سکونت دارند، تمایل بیشتری برای گرایش به سمت گروه‌های راست‌گرای افراطی دارند (Bowyer, 2010: 611).

احزاب راست افراطی توانسته‌اند با استفاده از نارضایتی شهروندان اروپایی از سیاست‌های ریاضت اقتصادی، محبوبیت خود را در بین افکار عمومی افزایش دهند. نارضایتی از مدیریت ناکارآمد دولت‌ها در مهار بحران اقتصادی، سطح بالای بیکاری، رشد اقتصادی پایین و کاهش رفاه اجتماعی همه از موضوعاتی است که زمینه را برای تبلیغات گروه‌های راست‌گرای افراطی فراهم می‌کند (Smith and Park, 2012). به عنوان مثال، حزب طلوع طلایی در یونان که از احزاب نئونازی محسوب می‌شود، پس از بحران اقتصادی در این کشور به تدریج شاهد افزایش حمایت مردمی بود و در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۲ حدود ۲۰ درصد از کرسی‌های پارلمان را کسب کرد.

۳. پیامدهای قدرت‌یابی گروه‌های راست افراطی

وجود احزاب راست افراطی و قدرت‌یابی آن‌ها می‌تواند چالش‌های قابل توجهی را برای نظام‌های سیاسی و اجتماعی در اروپا پدید بیاورد. هرچند حضور آن‌ها ممکن است به بروز بحران دموکراتیک منجر نشود، اما موفقیت احزاب راست افراطی می‌تواند فضای سیاسی را در اروپا تغییر دهد و موجب افزایش عدم تساهل و تسامح در کشورهای اروپایی شود. این امر از یک طرف می‌تواند موجب تضعیف انسجام اجتماعی و افزایش مهاجرت‌ستیزی شود و از سوی دیگر می‌تواند زمینه را برای رشد گرایش‌های ملی‌گرایانه و تقویت اقدامات واگرایانه در اتحادیه اروپا فراهم نماید. در این قسمت به بررسی جداگانه این دو پیامد محتمل قدرت‌یابی گروه‌های راست افراطی می‌پردازیم.

۳.۱. تشدید مهاجر ستیزی

برخی صاحب‌نظران بر این باورند که حضور یک حزب راست افراطی می‌تواند موجب افزایش نژادپرستی و بیگانه‌ستیزی در جامعه بشود. در حقیقت، این تاثیرگذاری هم از طریق نفوذ بر

کنشگران سیاسی و هم تغییر ایستارهای شهروندان صورت می‌پذیرد. موفقیت این احزاب می‌تواند موجب ترویج عدم تساهل و نارضایتی سیاسی شود. به عنوان مثال، اندرسن و اونز با انجام یک مطالعه تطبیقی در ۷ کشور اروپای غربی به این نتیجه رسیدند که رابطه مستقیمی میان پیروزی احزاب راست افراطی در انتخابات و افزایش تبعیض‌ها و تعصبات قومی وجود دارد (Andersen and Evans, 2004).

احزاب راست در اروپا پس از کنار گذاشتن سیاست‌های یهودستیزی خود در دهه‌های گذشته، سیاست‌های مهاجر ستیزی و به ویژه اسلام‌ستیزی را در پیش گرفته‌اند. نسل جدید این احزاب در دوره بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ظهور کردند و اعضای آن‌ها را کسانی تشکیل می‌دهند که احزاب راست میانه را ترک کرده بودند. احزاب راست افراطی جدید توانسته‌اند موقعیت بسیاری از احزاب چپ‌گرا را در کشورهای اروپایی تضعیف کنند. رهبران این احزاب برای به دست آوردن مشروعیت سیاسی، خود را مدافع ارزشهای ملی در برابر اسلامی شدن جلوه می‌دهند (Emre and Altinas, 2012).

اعضای جامعه شمال ایتالیا (Italian Northern League) به هنگام دفاع از محدودسازی ساخت مساجد توسط مسلمانان، استدلال‌هایی مربوط به امنیت ملی مطرح کرده‌اند و گروه ولامز بلاک بلژیکی (Belgian Vlaams Blok) از بهانه‌های امنیتی برای اعتراض به تخصیص کمک‌های مالی دولتی به مسلمانان استفاده کرده است. جبهه ملی فرانسه نیز هشدار داده است که مسلمانان این کشور به اجتماعی بزرگ‌تر از مومنان وفادارند که تهدیدی علیه حاکمیت ملی فرانسه محسوب می‌شوند. به گفته ژان ماری لوپن (Jean-Marie Le Pen)، "در فرانسه ۶ میلیون شهروند مسلمان وجود دارد که در سالهای اخیر به این کشور آمده‌اند. اگر این مسلمانان به رغم شهروندی فرانسوی خود احساس وابستگی به موجودیت دیگری داشته باشند، بسیار خطرناک خواهند بود". لوپن در مقایسه‌ای که در آوریل ۲۰۰۳ در لوموند منتشر شد نسبت به افزایش مسلمانان به تعدادی که بتوانند فرماندهی کشور را به دست بگیرند، هشدار داد (گزارش فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر هلسنکی، ۱۳۸۸: ۱۱۸).

در حالی که لفاظی‌های احزاب راست پوپولیست باعث تشویق عدم تساهل در قبال مسلمانان و دیگر اعضای اقلیت شده است، شهرت این احزاب و گرایش فزاینده مردم به آنها باعث شده تا احزاب سیاسی دیگر نیز مواضع سختگیرانه‌تری در خصوص مهاجرت اتخاذ کنند. این امر در بسیاری از موارد باعث به وجود آمدن سیاست‌های مهاجرت سخت‌گیرانه‌تری شده است. در کشور اتریش، حزب آزادی که از احزاب راست‌گرا است و از سال ۲۰۰۰ م. بخشی از حکومت بوده با اقدامات خود بخشی از قانون پناهندگی این کشور را توسط دادگاه قانون اساسی غیرقانونی کرد. در دانمارک که حزب مردم از سال ۲۰۰۱ م. حزب حامی

حکومت بوده است، قوانین مهاجرت جدید از جمله سخت‌گیرانه‌ترین قوانین مهاجرتی در جهان غرب بوده است. در کشور هلند، حزب مشارکت به رهبری پیم فورتوین پوپولیست اگر چه دوران کمی را حکومت کرد، اما میراث آن همچنان بر سیاست‌های مهاجرتی این کشور سایه انداخته است. همچنین در کشورهایی نیز که احزاب راست پوپولیست نفوذ محدودی داشته‌اند، پس از حملات ۱۱ سپتامبر سیاست‌های مهاجرتی با نگرانی‌های امنیتی پیوند خورده است. در اسپانیا و یونان اقدامات محدودکننده جدیدی برای مبارزه با مهاجرت غیرقانونی به عنوان بخشی از مبارزه با تروریسم اجرا شده است. در سوئد، حکومت این کشور با نقض هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر افراد مظنون به تروریسم را اخراج کرده است (مرشدی‌زاد و غفاری، ۱۳۸۶: ۱۲۱-۱۲۰). در واقع، خشونت و اکنش طبیعی مردم و اقشار مختلف یک کشور به این تصور است که مهاجرین خارجی دسترسی آن‌ها را به منابع شغلی و رفاهی تهدید می‌کنند. اما زمانی که این موضوع با تبلیغات سازماندهی شده و حمایت از سوی احزاب و دولت‌های حاکم همراه باشد، اثرات خشونت‌بارتری به همراه خواهد داشت.

تبلیغات گروه‌های راست‌گرای افراطی برضد مهاجرین و مسلمانان، ضمن مشروعیت بخشیدن به خشونت علیه مهاجرین، باعث تغییر در بین ترکیب هواداران این گروه‌ها و افزایش گرایش اقشار تحصیلکرده و مسئولین کشورهای اروپایی به این احزاب شده است. در گذشته، مسیحیان مذهبی از مناطق فقیر و نواحی روستایی مهمترین پایگاه احزاب راست افراطی بودند؛ اما امروزه اقشار اجتماعی تحصیلکرده نیز از مهمترین حامیان گروه‌های راست افراطی هستند. تحقیقات صورت گرفته نشان می‌دهد که بین ۳۸ تا ۵۰ درصد رای دهندگان به احزاب راست افراطی در دانمارک، فرانسه، سوئیس و اتریش از مدیران اجرایی و یا صاحبان مشاغل خصوصی هستند (Emre and Altinas, 2012).

احزاب راست افراطی، مهاجران را در سه زمینه به عنوان یک تهدید می‌نگرند: در بعد فرهنگی، مهاجرت به عنوان تهدیدی برای همگونی و انسجام فرهنگی کشورهای پذیریا مهاجران مطرح است. باور عمومی بر این است که مهاجران نمی‌خواهند و نمی‌توانند در فرهنگ کشور میزبان جذب شوند و اغلب از مهاجران به عنوان "سونامی" یاد می‌شود. در حوزه امنیتی، مهاجرت و جرایم همواره به یکدیگر پیوند داده می‌شوند. استدلال احزاب راست‌گرای افراطی این است که مهاجران غالباً به اقدامات مجرمانه روی می‌آورند. حوادث ۱۱ سپتامبر و پس از آن اقدامات تروریستی در لندن و مادرید باعث شد که مهاجرت به تروریسم پیوند بخورد. در حوزه اقتصادی، احزاب راست‌گرای افراطی معتقدند که مهاجران بار سنگینی بر دوش کشورهای اروپایی هستند و فرصت‌های شغلی را از چنگ شهروندان اروپایی خارج می‌کنند. آن‌ها بیکاری را در پیوند مستقیم با مهاجران می‌دانند (Mude, 2012: 10). با توجه به

تمایل فزاینده گروه‌های راست‌گرای افراطی برای مبارزه با مهاجرین و تشدید بحران و مشکلات اقتصادی در جوامع اروپایی، به نظر می‌رسد که تداوم حضور این احزاب می‌تواند زمینه‌های خشونت بیشتر و اعمال قوانین تبعیض‌آمیز علیه مهاجران در کشورهای اروپایی، که بخش اعظمی از آن‌ها را مسلمانان تشکیل می‌دهند، را فراهم نمایند.

۲.۳. تاکید بر ملی‌گرایی و مخالفت با همگرایی اروپایی

احزاب راست‌گرای افراطی علاوه بر مهاجرت‌ستیزی، با اتحادیه اروپا نیز مخالف هستند. در واقع، آن‌ها بر این باورند که اتحادیه اروپا و روند هم‌گرایی اروپایی همانند موضوع مهاجرت یک تهدید اساسی برای هویت ملی کشورها محسوب می‌شود (Emre and Altinas, 2012). در میان طیف وسیع احزاب اروپایی، احزاب راست افراطی در مجموعه "ناقدان شدید همگرایی اروپایی"^۱ قرار می‌گیرند. مولفه‌های اصلی این گروه، علاوه بر مخالفت با مهاجرت، ناسیونالیسم افراطی و مخالفت با مظاهر هم‌گرایی اروپایی که به کم‌رنگ شدن مظاهر ناسیونالیسم منجر می‌گردد، می‌باشد (بزرگمهری، ۱۳۹۱: ۴۳۶).

احزاب راست افراطی در قبال همگرایی اتحادیه اروپا از سه الگو پیروی می‌کنند: الگوی مخالفت کامل، الگوی موافقت مشروط و الگوی مصالحه. در الگوی مخالفت کامل، هرچند احزاب راست افراطی با خصوصیات تاریخی، مذهبی و فرهنگی مشترک در بین کشورهای اروپایی موافق هستند؛ اما با همکاری در درون چارچوب اتحادیه اروپا و ساختارهای نهادی و سیاسی کاملاً مخالف هستند و در برابر شکل‌گیری یک جامعه سیاسی اروپایی مقاومت می‌کنند. هدف عمده آن‌ها تغییر جریان قدرت به سود دولت-ملت‌ها و بازگرداندن حاکمیت نهادهای ملی و مخالفت با نظام حکمرانی اتحادیه اروپا است. در الگوی مشروط، موضوعاتی مانند میراث مشترک مردم اروپا و پذیرش مبانی همکاری مطرح است اما با سیاست‌های کنونی و همچنین ساختار اتحادیه اروپا مخالفت می‌شود. به طور کلی در این الگو، از سیاست‌ها و نهادهای حکمرانی در اتحادیه اروپا انتقاد می‌شود. این الگو خواستار وجود همکاری در سطح اروپا تا آنجایی است که نهادهای فراملی موجب از بین رفتن حاکمیت دولت‌ها نشود. الگوی مشروط متضمن مخالفت با تصمیم‌گیری توسط نهادهای فراملی و موافق اصلاحات با هدف تضمین حاکمیت ملت‌ها است. در الگوی مصالحه، احزاب راست‌گرا با با فرهنگ مشترک اروپایی موافق هستند، از مبانی و شیوه‌های همگرایی حمایت می‌کنند اما مخالف ایجاد یک واحد سیاسی اروپایی هستند. در این الگو، احزاب افراطی بر این باور هستند که همگرایی

۱. Hard Euroscepticism: در مقایسه با احزاب راست معتدل اروپایی که از ناقدان ضعیف هم‌گرایی اروپایی (Soft Euroscepticism) محسوب می‌شوند و احزاب محافظه کار و دموکرات مسیحی را شامل می‌شود.

اروپایی ضرورتاً ایده خوبی نیست اما برخی از ابعاد آن می‌تواند به سود دولت‌ها باشد. واگذاری اختیارات تصمیم‌گیری به اتحادیه اروپا چندان مورد پذیرش نیست؛ با این حال، همگرایی اقتصادی برای کشورها ضروری تلقی می‌شود (Vasilopoulon, 2011: 232-238).

جدول ۲. الگوی مخالفت راست افراطی با همگرایی اروپایی

ابعاد همگرایی اروپایی				الگوهای مخالفت
واحد سیاسی اروپایی	همکاری‌های سیاسی	مبانی همکاری	اشتراک فرهنگی	
مخالف	مخالف	مخالف	موافق	مخالفت کامل
مخالف	مخالف	موافق	موافق	موافقت مشروط
مخالف	موافق	موافق	موافق	مصالحه

همانطور که مشاهده می‌شود، اگرچه برخی از گروه‌های راست‌گرای افراطی بر وجود عناصر مشترک هویتی و فرهنگی در جوامع اروپایی اذعان دارند و حتی همگرایی را در برخی زمینه‌ها در بین کشورهای اروپایی مفید می‌دانند، اما همه آن‌ها با ایجاد یک واحد یکپارچه سیاسی به نام اتحادیه اروپا مخالف هستند و معتقدند که حاکمیت و استقلال ملی دولت‌ها همچنان باید حفظ گردد. با توجه به ماهیت ملی‌گرای این احزاب و حرکت اتحادیه اروپایی در مسیر متضاد با ملی‌گرایی، به نظر می‌رسد که این احزاب در آینده همچنان از مخالفان اصلی روند همگرایی اتحادیه اروپایی باشند. به عنوان مثال، مارین لوپن، نامزد جبهه ملی در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در سال ۲۰۱۲، در رقابت‌های انتخاباتی خود خواستار خروج فرانسه از حوزه یورو و استفاده مجدد از پول ملی، فرانک، بود. وی همچنین از ادغام سیاسی فرانسه در اتحادیه اروپا به شدت انتقاد نمود (Smith and Park, 2012).

بروز مشکلات گسترده اقتصادی برای برخی کشورهای اروپایی در طول بحران اقتصادی اخیر، باعث افزایش بدبینی‌ها نسبت به سازوکار اتحادیه اروپا در بین مردم اروپایی و به ویژه کشورهای بحران‌زده گردید. این موضوع فضای مناسبی را برای گسترش تبلیغات گروه‌های راست‌گرای افراطی برای مقابله با روند همگرایی اروپا فراهم نموده است. افزایش قدرت حزب طلوع طلائی در یونان و به دست آوردن برخی از کرسی‌های پارلمان تا حدود زیادی متأثر از همین فضای ضدیت با همگرایی اروپایی است.

نتیجه

احزاب و گروههای راست‌گرا در طول سال‌های اخیر با استقبال و حمایت عمومی بیشتری نسبت به گذشته برخوردار شده‌اند. میزان حضور در رقابت‌های سیاسی، میزان آراء کسب شده در انتخابات و کرسی‌های پارلمانی همه از مصادیق قدرت‌یابی مجدد گروههای راست‌گرا در صحنه سیاسی و اجتماعی اروپا هستند. اگرچه ریشه‌های شکل‌گیری احزاب راست‌گرا در کشورهای اروپایی متعدد هستند و از کشوری به کشور دیگر متفاوت هستند؛ اما قدرت‌یابی مجدد احزاب راست‌گرا در کشورهای اروپایی در سال‌های اخیر یک چالش مشترک محسوب می‌شود که در بسیاری از کشورهای اروپایی وجود دارد. مسائلی مانند مهاجرت و بحران اقتصادی در سال‌های اخیر تاثیر فراوانی بر افزایش استقبال مردمی از این احزاب و قدرت‌یابی آن‌ها داشته است.

با توجه به ماهیت و ویژگی این گروهها و شعارها و برنامه‌های آن‌ها، قدرت‌یابی این گروهها می‌تواند پیامدهای مهمی هم در سطح داخلی و هم در سطح اتحادیه اروپا برای کشورهای اروپایی داشته باشد. گروههای راست‌گرا به شدت با مهاجرت مخالف و خواستار تشدید قوانین ضد مهاجرتی در کشورهای متبوع خود هستند. مشکلات اقتصادی در سال‌های اخیر باعث افزایش بیکاری و کاهش سطح رفاه اقتصادی مردم در کشورهای اروپایی شده است که این موضوع باعث استقبال بیشتر آنان از شعارها و برنامه‌های مهاجرت‌ستیزی احزاب راست‌گرای افراطی شده است. با توجه به تمایل فزاینده مردم به این گروهها و تمایل این گروهها برای مقابله با مهاجران، به نظر می‌رسد که خشونت علیه مهاجران همچنان به عنوان یک چالش اساسی مطرح باشد.

از سوی دیگر، با توجه به ماهیت ملی‌گرا و "دیگر" ستیز احزاب راست‌گرای افراطی و مخالفت آن‌ها با روند همگرایی اروپایی، به هر میزان که این احزاب از قدرت و جایگاه برتری در عرصه سیاسی و اجتماعی اروپا برخوردار شوند، اتحادیه اروپا با چالش‌های بیشتری مواجه خواهد شد. اگرچه تصور نمی‌شود که احزاب راست‌گرای افراطی مانند دهه ۱۹۳۰ بتوانند بر عرصه سیاسی اروپا تسلط پیدا کنند، اما قدرت‌یابی بیشتر این گروهها می‌تواند اثرات واگرایانه‌ای برای اتحادیه اروپا داشته باشد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. بزرگمهری، مجید (۱۳۹۱)، "احزاب راست در اروپای امروز و روند همگرایی"، در کتاب اروپا (۱۱)، تهران: ابرار معاصر. صص ۴۱۳-۴۵۵.

۲. گزارش فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر هلسنیکی (۱۳۸۸)، تبعیض و ناشکیبایی علیه مسلمانان در اتحادیه اروپا بعد از ۱۱ سپتامبر، ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۳. مرشدی‌زاد، علی و زاهد غفاری هشجین (۱۳۸۶)، "اسلام‌هراسی در اروپا؛ ریشه‌ها و عوامل"، مجله دانش سیاسی، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۱۱۳-۱۳۹.

(ب) خارجی

4. Art, David (2011), "Inside the Radical Right : The Development of Anti-Immigrant Parties in western Europe". Cambridge, UK: Cambridge University Press.
5. Bridge, Robert (2012), "Rise of right-wing extremism rattles Europe", available at: <http://rt.com/politics/norway-extremism-russia-multiculturalism/>
6. Demir, Emre and E. Baris Altinas (2012), "Rise of anti-immigration, anti-EU far right parties in Europe causes concern", available: http://www.todayszaman.com/newsDetail_getNewsById.action?newsId=278834
7. Gingrich, Andre; Banks, Marcus (2006), "Neo-Nationalism in Europe and Beyond: Perspectives from Social Anthropology. Oxford, UK: Berghahn Books.
8. Guibernau, Montserrat (2010), "Migraion and the Rise of the Social Malaise and the Failure of Mainstream Politics". Policy Network Paper. London, UK: Policy Network.
9. Langenbacher, Nora and Schellenberg, Britta (2011), "Is Europe on the "Right" Path?: Right-Wing Extremism and Right-Wing Populism in Europe", available at: <http://library.fes.de/pdf-files/do/08338.pdf>
10. Laurence, Gonathan; Vaisse, Justin (2011), "The Dis-Integration of Europe," Foreign www.foreignpolicy.com/node/727221 Policy, March 28. Available at:
11. Mudde, Cas (2011), "Who's Afraid of the European Radical Right?" Politics Abroad: Dssent. Fall 2011.
12. Mude, Cas (2012), "The Relationship Between Immigration and Nativism in Europe and North America", Migration Policy Institue, available at: <http://www.migrationpolicy.org/pubs/Immigration-Nativism.pdf>
13. Smith-Park, (2012), "Is The Far Right Gaining Ground in Europe?", available at: <http://www.whitewnewsnow.com/american-news-white-america/31076-cnn-far-right-gaining-ground-europe.html>
14. Van der Brug, Wouter; Fennema, Meindert (2006) "The Support Base of Radical Right Parties in the Enlarged European Union", In ECPR Joint Sessions of Workshops. 13-18 April. Uppsala, Sweden.
15. Vasilopoulon, Sofia (2011), "European Integration and the Radical Right: Three Paterns of Opposition", Government and Opposition, Vol.46, No.2, pp. 223-244.
16. Ware, Alan (1996), "Political Parties and party systems", Oxford University Press.
17. Andesen, Robert; Evans, Jocelyn (2004), "Social-Political and Authoritarian Attitudes: Evidence from Seven European Countries". CREST Working Paper (No. 104). Glasgow Scotland.
18. Goodwin, Mahew; Ramalingam, Vidhya and Briggs, Rachel (2012), "The New Radical Right: Violent and Non-violent Movements in Europe, Briefing paper, institute for Strategic Dialogue.